

تئوری هایی که مبتنی بر تحلیل بنیادی هستند و در بازارهای ارز تاثیر مستمری بر حرکات میان مدت و بلند مدت دارند، عبارتند از:

1. برابری قدرت خرید (PPP)
2. برابری نرخ بهره (IRP)
3. مدل موازنه پرداخت ها (BOP)
4. مدل بازار دارایی (AMM)

نظریه برابری قدرت خرید (PPP)

تئوری برابری قدرت خرید می گوید؛ نرخهای مبادله توسط قیمت های نسبی سبدهای مشابه کالا تعیین می شوند. تغییرات در نرخ تورم با تغییراتی برابر اما مخالف در نرخ برابری جبران می شوند.

مثال:

اگر قیمت یک همبرگر در آمریکا 2 دلار و در انگلستان 1 پوند باشد، طبق نظریه نرخ برابری دلار باید 2 دلار به ازای یک پوند انگلستان باشد. اگر نرخ حاکم بر بازار 1.7 دلار به ازای 1 پوند انگلیس باشد، گفته می شود؛ پوند زیر ارزش واقعی و دلار بالای ارزش واقعی خود بوده است. این فرضیه سپس مدعی می شود، این دو ارز در نهایت به سمت نسبت برابری 2 به 1 حرکت می کنند.

نقطه قوت نظریه برابری قدرت خرید:

نقطه قوت نظریه برابری قدرت خرید در امکان قیاس های راحت و آسان، در مواردی است که محصولات مشابه در کشورهای مختلف عرضه می شوند.

نقطه ضعف نظریه برابری قدرت خرید:

- این نظریه فرض را بر این می گذارد که کالاها بدون هیچگونه هزینه ای از قبیل تعرفه های گمرکی، سهمیه بندی ها یا مالیات به راحتی قابل تجارت هستند.
- این نظریه تنها کالا را در نظر گرفته و از خدمات چشم پوشی می کند، هر چند که این خدمات به خودی خود شامل تفاوت در مبالغ چشم گیری را هستند.
- عواملی از قبیل نشریات، گزارش های اقتصادی، فعالیت بازار سرمایه و تحولات سیاسی و سایر عوامل، تفاوت قیمت ها را نادیده می گیرد. به عنوان مثال پوند استرلینگ با توجه به قیمت های بسیاری از کالاهای مصرف کننده از جمله پوشاک، غذا و... چندین سال بالای ارزش واقعی خود معامله می شود.

تا قبل از دهه 90 میلادی نشانه تجربی چندانی از کارایی نظریه برابری قدرت خرید در دست نبود. اما از آن پس مشاهده شده است این نظریه فقط در بلند مدت (3الی5 سال)، هنگامی که قیمت ها در نهایت در جهت برابری تعدیل می شوند، عمل می کند.

نظریه برابری نرخ بهره (IRP)

این نظریه تفاوت نرخ بهره را در قیمت گذاری نرخ های برابری ارز سلف و آینده مورد استفاده قرار می دهد.

نقطه ضعف نظریه برابری نرخ بهره:

این نظریه که پس از دهه 90 میلادی، هیچ نشانی از کارایی نداشت؛ برخلاف نظریه ارزهای با نرخ بهره بالاتر و برخلاف پیش بینی مهار تورم نه تنها دچار نزول نشدند بلکه صعود کرد.

در این تئوری توازن در نرخ برابری ارزها مورد توجه قرار می گیرد، این به معنی توازن در ارزی است که دارای مانده حساب جاری باثبات است.

کشوری که دچار کسری تجارت است، با کاهش ذخیره های ارزی خود مواجه می شود که در نهایت منجر به کاهش ارزش پول آن کشور خواهد شد. کمی ارزش پول باعث می شود که قیمت صادرات کشور در بازارهای جهانی پائین آمده، قیمت واردات آن بالا رود.

نقطه ضعف نظریه موازنه پرداخت ها:

این نظریه عمدتاً بر کالا و خدمات قابل معامله تاکید می کند اما نقش فزاینده جریان های جهانی سرمایه را نادیده می گیرد. پول دنباله رو کالا، خدمات و در مقیاس وسیع تر دارایی های مالی نظیر سهام و اوراق قرضه است. چنین جریان هایی به ستون "حساب سرمایه" موازنه پرداخت ها می رود و به این ترتیب کسری در حساب جاری را جبران می کند. این افزایش در جریان های سرمایه، باعث ایجاد نظریه بازار دارایی شده است.

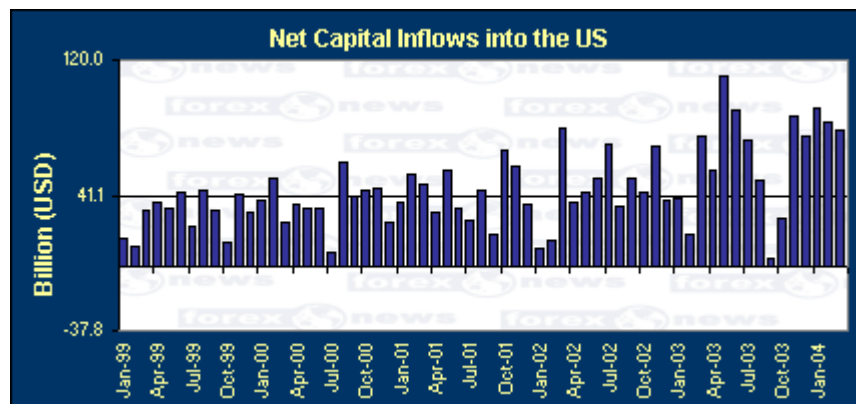
نظریه مدل بازار دارایی (AMM)

نظریه مدل بازار دارایی انتقالهای کلیه اوراق بهادار به آن سوی مرزها شامل خرید و فروش سهام و اوراق قرضه با ارزهای دارای ارزش را مدنظر قرار می دهد. انفجار تجارت داراییهای مالی، به نحوه نگرش بازارها، به پول شکلی تازه داده است. فقط یک درصد از معاملات ارزی به تجارت مربوط می شود، و از این رو است که متغیرهای اقتصادی از جمله رشد، تورم و فرآوری، دیگر تنها انگیزه های حرکات ارز نیستند.

نسبت معاملات ارز ناشی از تجارت برون مرزی و دارایی های مالی؛ معاملات کالا و خدمات را تا چند صد برابر تحت الشعاع قرار می دهد .

و در این شرایط است که مازاد حساب سرمایه آمریکا، کسری تجارت آن را جبران می کند.

شکل 5-1 نشان دهنده جریان خالص سرمایه به ایالات متحده آمریکا می باشد



شکل 5-1

پل زدن بین بنیادگرایان و تکنیک گرایان

یکی از پرچالش ترین جنبه های تحلیل و پیش بینی معاملات ارز تلفیق تحلیل های بنیادی و فنی است. این تلفیق به برآورد حرکت آینده قیمت یک ارز از دیدگاه ارز دیگر کمک می کند. اغلب بانک های بزرگ از گزارش های تحلیلی داخلی و خارجی که توسط تحلیل گران ارز همسان شده و در توصیه ها منتشر می شوند به میزان گسترده ای سود می جویند.

بهتر است بگوئیم همه معامله گران و تحلیل گران از یک نوع تحلیل (فنی یا بنیادی) در مقابل دیگری جانبداری می کنند.

در صورتی که برداشت های متفاوت از تحلیل ارز وجود داشته باشد، معامله گران در نهایت جهتی را انتخاب می کنند که از نظر آنها معقول تر است، و در این راه خطر مواجهه با شرایط نامساعد بازار را می پذیرند. بعضی مواقع تصویر فنی در جهت کلی با دیدگاه بنیادی همخوانی دارد اما در تعیین زمان تفاوت می کند. در چنین موقعیت هایی معامله گران می توانند از هر دو تحلیل فنی و بنیادی به منظور تأیید سمت و سوی معامله استفاده کنند. معامله گران در حالی که از تحلیل فنی برای تعیین نقاط ورود و خروج استفاده می کنند، تحلیل های بنیادی نیز می توانند به صورت نشانگری برای انجام معامله استفاده کنند. انتشار اخبار اطلاعات اقتصادی، عملکرد بانک مرکزی یا مسائل ژئوپلیتیک معمولاً انگیزه ای برای حرکات شدید بازار است. این حرکات تا زمانی که در حیطه پارامتر تحلیل فنی هستند، می توانند به عنوان یک نقطه ورود مناسب، مورد استفاده قرار گیرد.

### تجارت اعتباری

تجارت اعتباری (ضربدار) به تجارتی گفته می شود که با استفاده از مبالغ قرض گرفته شده از دلالتان یا کارگزاران انجام می پذیرد. این عمل به منظور خرید بیشتر سهام یا ارز جهت مقاصد تجاری انجام می شود. وقتی سهام یا ارزی به صورت اعتباری خریده می شود، خریدار فقط درصدی از قیمت خرید را می پردازد و بقیه مبلغ را از دلال یا کارگزار قرض می گیرد و بخشی از دارایی حساب خود را به عنوان وثیقه مبلغ قرض گرفته شده به گرو می گذارد، حرکات نامساعد از اعتبار قابل استفاده کم می کند و ممکن است موجب شود واسطه بازار موقعیت های مفتوح مشتری را منحل کند.

مشتریان باید هنگام معامله ضربدار، آگاه باشند موقعیتی را بر گزیده اند که به میزان قابل توجهی از سپرده واقعی آنها بیشتر می باشد. به عنوان مثال اعتبار لازم 500 دلار به ازای هر واحد می تواند به معامله گران امکان دهد یک واحد 100000 دلاری برای جفت ارز "دلار به ین" بازکنند در این حالت آنها توانسته اند با ضرب معاملات دویست به یک به این معامله پردازند. ضرب معامله منجر به افزایش پتانسیل توام سود و زیان می شود. بنابراین معامله گران باید به دقت میزان ریسک پذیری و تجربه قبلی معامله خود را ارزیابی و سپس ضرب مناسبی را انتخاب کنند. شرکت ها معمولاً یک ردیف مقادیر اعتبار، بسته به اندازه سپرده اولیه مشتری، پیشنهاد می دهند.